

بررسی و تحلیل انتقادی حدائق البلاغه شمس الدین فقیر دهلوی

دکتر محمدعلی صادقیان* - فضل الله رضایی اردانی**

چکیده

از دیرباز دانشهایی چون بدیع، معانی و بیان، عروض و قافیه و... به عنوان معیارهایی برای زیبایی‌شناسی عناصر ادبی و ارزشیابی شعر و نثر فارسی و عربی به کار می‌رفته و زمینه‌ساز نوعی نقد روشمند بوده است. از این رو، امروزه ما نیز ناگزیریم که این گونه آثار علمی را به سبب اشمال بر ابزارهای نقد ادبی با دقت تمام بررسی کنیم. نفوذ عمیق و حضور بلامنازع زبان و ادب فارسی در شبه قاره هند منجر به پیدایش آثار گرانسنگی در زمینه‌های مختلف شعر، عرفان، فلسفه، دستور، فرهنگ لغت، علوم و فنون ادبی و بلاغت و جز آن گردیده که متأسفانه برخی از این آثار همچنان ناشناخته باقی مانده است. در این مقاله یکی از این آثار ارزشمند بلاغی فارسی که حدود ۲۵۰ سال پیش در هندوستان به زبان فارسی نوشته شده، از جنبه‌های مختلف، بررسی و نقد و تحلیل و مقایسه شده، در مورد ساختار و اهمیت و جایگاه آن و اندیشه‌ها و آبخورهای مؤلف و تأثیر و تأثر آن کتاب سخن گفته می‌شود. این اثر **حدائق البلاغه** نام گرفته و توسط شمس‌الدین فقیر دهلوی (۱۱۸۳-۱۱۱۵ ه.ق.)، در سال ۱۱۶۸ ه.ق و در پنج حدیقه: بیان، بدیع، عروض و قافیه، معما و سرقات شعری تألیف گردیده است.

* استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد

** دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه یزد

وسعت اطلاعات فقیر دهلوی در حوزه علوم ادبی و بلاغی عربی و فارسی، استناد به امثله و شواهد فراوان فارسی، نقد و تحلیل آرای بزرگان علوم بلاغی و جامعیت موضوعات بلاغی از ویژگیهای درخور توجه این کتاب است.

واژه‌های کلیدی

حدائق‌البلاغه، شمس‌الدین فقیر دهلوی، بدیع و بلاغت، معما و سرقات ادبی، عروض و قافیه.

مقدمه

تحقیق درباره شعر و ادب از لحاظ لغت و نحو و **فنون بلاغت** مهمترین اشتغال ادبا و منتقدان قدیم بوده و بنیاد نقد فنی در ادب یونان قدیم و روم و عرب و ایران بر الفاظ و معانی و کیفیت استعمال لغات و ادای مقاصد نهاده شده است. بنابراین، نقد فنی از لحاظ وسعت شمول آن بر انواع دیگر نقد رجحان داشته است (زرزین کوب، ۱۳۶۹: ۷۴-۷۵).

از آن جا که بدون داشتن نظریه ادبی و بدون بهره‌گیری از ابزارهای بلاغی نمی‌توان به نقد مطلوب و مقبولی دست یافت، از دیرباز، دانشهایی همچون بدیع، معانی، عروض و قافیه و... به عنوان معیارهایی برای زیبایی‌شناسی عناصر ادبی و ارزشیابی شعر و نشر فارسی و عربی به کار می‌رفته و به واسطه این دانشها، درستی و نادرستی و غث و ثمین آثار ادبی ما سنجیده می‌شده است. از این رو، ما ناگزیریم آثار بلاغی - بدیعی را به سبب اشتغال بر ابزارهای نقد ادبی با دقت تمام بررسی کنیم.

قدیمترین کتاب بدیعی - بلاغی در زبان فارسی، **ترجمان‌البلاغه** رادویانی است که به زیبایی‌شناسی سروده‌های شاعران عصر سامانی و غزنوی تعلق دارد و حدود ۷۳ آرایه بدیعی را در شعر فارسی بررسی کرده است. بعد از آن، **حدائق‌السحر** رشید و طواط (ف ۵۷۳ هـ) است که به ادعای مؤلف به قصد تکمیل مباحث ناقص **ترجمان‌البلاغه**، فراهم آمده است. این کتاب نیز که حاوی شصت آرایه بدیعی است، در کوتاه‌مدت شهرت یافته، ولی بعدها چندان مقبولیتی نیافته است. پس از آن **کتاب‌المعجم فی معاییر اشعار العجم** - که دقیقترین پژوهش کهن در زیباشناسی سخن فارسی است و قریب به چهل صنعت بدیعی در باب ششم آن بررسی شده - تألیف گردید. شمس قیس رازی مسائل عروضی و بلاغی را در این کتاب بدقت بررسی کرده است. بعد از **المعجم**،

آثاری چون: **کنزالفوائد** از حسین محمدشاه بن مبارکشاه انصاری (قرن هفتم)، **معیار جمالی** از فخری اصفهانی (قرن هشتم)، **حقایق الحقائق** از شرف‌الدین حسن بن محمد رامی تبریزی (قرن هشتم) و **بدایع الافکار فی صنایع الاشعار** از میرزا حسین واعظ کاشفی و آثاری دیگر نوشته شد که در عین تقلیدی بودن آنها، گاهی در نوع خود تازگیهایی هم دارد (فتوحی، ۱۳۷۹: ۱۵۵-۱۵۶).

از قرن نهم هجری به بعد نیز هم در ایران و هم در هند به تقلید از پیشینیان، آثار فراوانی در علوم بلاغی نوشته شده که اغلب فاقد نوآوری و تازگی هستند و تنها معدودی از این کتب، بویژه کتبی که در سرزمین هند نوشته شده و گاهی با بدیع و بلاغت هندی و نگرش زیبایی‌شناسی هندی آمیخته شده، از ابداع و تازگی برخوردار است. از جمله این کتابها می‌توان به: **جامع الصنائع و الاوزان** اثر سیف جام هروی (قرن دهم)، **سبحة المرجان و غزلان الهند** اثر میرغلامعلی آزاد بلگرامی (ف ۱۲۰۰ هـ.ق)، **تحفة الهند** اثر میرزاخان بن فخرالدین محمد (۱۱۱۸-۱۱۶۹ هـ.ق)، **موهبت عظمی و عطیة کبری** اثر سراج‌الدین علی‌خان آرزو (ف ۱۱۶۹ هـ.ق)، **مجمع الصنائع** اثر نظام‌الدین احمد حسینی (۱۰۶۰ هـ.ق)، و نظایر آنها اشاره کرد (همان: ۱۵۶؛ منزوی، ۱۳۷۵: ۲۳۹۵-۲۴۲۵).

زبان فارسی، قرن‌ها، زبان رسمی و رایج در شبه قاره هند بوده است؛ و این حضور، زمینه‌ساز فراگیر شدن و تحول و تعالی این زبان در این منطقه گردیده تا آن جا که بسیاری از شاعران و نویسندگان و محققان هندی‌الاصول آثار گرانسنگی از نظم و نثر فارسی از خود به یادگار گذاشته‌اند. این نفوذ عمیق و حضور بلامنازع زبان و ادب فارسی در شبه قاره که منجر به پیدایش هزاران جلد کتاب به زبان فارسی در زمینه‌های مختلف شعر، عرفان، فلسفه، کلام، موسیقی، دین‌شناسی، تفسیر، فقه، فرهنگ‌نویسی، دستورنویسی، تاریخ، جغرافیا، نجوم، زبان‌شناسی و علوم و فنون ادبی و... گردیده، در واقع پل انتقال فرهنگ اسلامی- ایرانی به این دیار بوده است، ولی با آغاز سیطره انگلیسی‌ها بر شبه قاره، آرام‌آرام زبان انگلیسی و به تبع آن، فرهنگ غربی تا حد زیادی جانشین زبان فارسی و فرهنگ اسلامی- ایرانی گردید، تا جایی که امروزه زبان فارسی دوران فترت خود را در شبه قاره می‌گذراند (سیدعبدالله، ۱۳۷۱: ۲۰۰-۲۴۰). امروزه کوشش در راه حفظ زبان و ادب فارسی در هند و تلاش در راه زنده نگه داشتن و معرفی آثار فارسی هندیان، بویژه آثار گرانسنگی که به صورت نسخه‌های خطی یا چاپ‌های سنگی در زوایای کتابخانه‌ها متروک مانده است، امری لازم است که اهمیت آن بر هیچ

صاحب بصیرتی پوشیده نیست.

یکی از آثار بلاغی که در سال ۱۱۶۸ هجری قمری به وسیله شمس‌الدین فقیر دهلوی (۱۱۱۵-۱۱۸۳ ه.ق.) در هندوستان به فارسی تألیف گردیده، **حدائق البلاغه** است که به سبب اشتغال بر موضوعات بلاغی - بدیعی، عروض و قافیه و معما و نیز قدمت ۲۵۰ ساله آن اثری ارزنده به شمار می‌رود. در اینجا به اختصار به معرفی آن و احوال مؤلف کتاب می‌پردازیم:

مؤلف حدائق البلاغه

میرشمس‌الدین فقیر دهلوی که در اشعار خود «مفتون» نیز تخلص می‌کرده، در سال ۱۱۱۵ هجری قمری در دارالخلافه شاه‌جهان‌آباد (دهلی) متولد گردید. وی از بزرگ‌زادگان دهلی بود که از طرف پدر به عباس‌بن‌عبدالمطلب (ع) و از طرف مادر به خاندان نبوت می‌رسید و در فقه، حدیث، تصوف، شعر و انشا و عروض و قافیه، معانی و بیان و بدیع و دیگر علوم زمان مهارت یافت. پدرانش از گروه صوفیه و اهل سنت و جماعت بودند، ولی خودش مذهب امامیه (شیعه دوازده امامی) داشت. مفصل‌ترین و معتبرترین شرح حال فقیر دهلوی را، واله‌داغستانی، مؤلف تذکره ریاض الشعرا - که از دوستان فقیر دهلوی بوده - آورده است (واله‌داغستانی، ۱۳۸۴: ۱۶۸۶).

در مورد سیرت و شخصیت و مرتبه علمی او، گفته‌های سراج‌الدین علی‌خان آرزو (۱۱۰۱-۱۱۶۹ ه.ق.)، شاعر و منتقد برجسته معاصر او بهترین گواه است: «... خیلی شریف‌النفس و کثیرالاخلاق واقع شده، از مدت سی و چند سال که اوایل نومشقی شعرش بود، بر فقیر آرزو مهربان است، خدایش سلامت دارد که امروز مثل وی در هند نیست. مشق سخن و صفای زبان را به جایی رسانیده که اهل زبان آزو حساب برمی‌دارند، بلکه بعضی دم از تلمذش می‌زنند. در فضل و کمال و شعر و انشاء و فنون دیگر مثل عروض و قافیه و معانی و بیان، یکتای روزگار و منتخب لیل و نهار است. در اکثریت فنون، رسائل مفید نوشته... مثنویات متعدد و موزون کرده، به غایت صفا گفته. در غزل، تتبع بابافغانی دارد...» (آرزو، ۱۳۸۵: ۷۰۵-۷۱۱).

طبق گفته‌های تذکره‌ها، فقیر در ۲۹ سالگی (۱۱۴۴ ه.ق.) پس از اختیار فقر، به منطقه جنوب (دکن) سفر کرد و مدت پنج سال در خدمت نظام‌الملک آصف‌جاه (۱۰۸۲-۱۱۶۲ ه.ق.) حاکم آنجا بود و سپس در سال ۱۱۴۹ ه.ق. همراه دوستش

قزلباش خان امید به شوق دیدن والده پیر خود به دهلی مراجعت کرد و مقیم آنجا شد. در سال ۱۱۵۱ ه.ق. که نادرشاه به دهلی حمله کرد، فقیر شاهد قتل و غارتگری‌های او در دهلی بود و این فاجعه تاریخی، او را در تداوم راه فقر و درویشی و انزوا مصمم‌تر گردانید. در سال ۱۱۷۶ ه.ق. به شهر اکبرآباد (اگره) رفت و پس از چند ماه به دهلی برگشت. وی پس از مرگ پدر در سال ۱۱۷۹ به قصد انجام حج به شهر لکهنو رفت و یک سال با عزت و احترام در این شهر زندگی کرد. ابتدا به قصد زیارت عتبات عالیات به «اورنگ‌آباد» و سپس در سال ۸۱-۱۱۸۰ ه.ق. عازم «بندر سورت» گشت و در سال ۱۱۸۳ ه.ق. پس از انجام سفر زیارتی خود قصد بازگشتن به هندوستان داشت که کشتی او در دریا غرق شد.^(۱)

آثار و تألیفات فقیر را در یک تقسیم‌بندی به سه دسته می‌توان تقسیم کرد:
الف) دیوان اشعار و کلیات او که شامل غزلیات، ترجیع‌بند، رباعیات و قطعات اوست. نسخه‌ای از آن در کتابخانه خدابخش پتنه (به شماره ۶۸۲) وجود دارد.

ب) مثنوی‌های فقیر دهلوی:

- ۱- مثنوی «تحفه الشبّاب» (سال سرودن ۱۱۴۳ ه.ق.) که اشعار دوره جوانی اوست؛
- ۲- مثنوی «تصویر محبت» (سال سرودن ۱۱۵۸ ه.ق.) در عشق رام‌چند تنبولی و ازدواج او با دختری زیبا و سرانجام جان دادن دختر بعد از شنیدن خبر دروغین مرگ رام‌چند و در پایان، سوختن رام‌چند در آتش، در کنار خاکستر معشوق خود؛
- ۳- مثنوی «واله و سلطان» (سال سرودن: ۱۱۶۰ ه.ق.) در سرگذشت عشق آتشین و محرومی و دلدادگی علی‌قلی‌واله داغستانی، یار غمگسار فقیر دهلوی، به دخترعمویش، خدیجه‌سلطان، و ماجراهای غم‌انگیز این عشق؛
- ۴- مثنوی «در مکنون» (تاریخ سرودن ۱۱۶۹ ه.ق) داستان عشق ملیکه، دختر قیصر روم، با امام حسن عسکری و ولادت حضرت مهدی (عج)؛
- ۵- مثنوی «شمس الضحی» در مدح و ستایش و ذکر فضایل و معجزات و مناقب ائمه اطهار در چهارده لمعه؛
- ۶- مثنوی «در واقعه جانسوز کربلا» (۹۱ بیت)؛
- ۷- مثنوی «در تعریف دولتخانه نواب امیرالامرا سعادت‌خان بهادر» (۱۱۱ بیت).

ج) آثار بلاغی شمس‌الدین فقیر دهلوی:

- ۱- قصیده‌ای مصنوع در مدح حضرت علی دارای صد بیت که شصت صنعت لفظی

و معنوی را در آن به کار برده است؛

۲- الوافیه فی علم العروض و القافیه؛

۳- خلاصه البدیع؛

۴- زبده البیان (رساله‌ای مختصر در معانی و بیان در یک مقدمه و دو باب و یک خاتمه)؛

۵- حدائق البلاغه (بیان، بدیع، عروض، قافیه، معما و سرقات شعری).^(۳) (نوشه و

دیگران، ۱۳۷۵، ج ۴: ۱۹۹۵؛، هرمان، ۱۹۳۷، ج ۲: ۹۲۸).

ساختار کتاب حدائق البلاغه و انگیزه تألیف:

حدائق البلاغه مشتمل بر یک دیباچه و پنج حدیقه و یک خاتمه است:

دیباچه کتاب، با التزام و براعت استهلال به صنایع ادبی و با نثری مسجع شروع شده است و در اثنای آن، پس از ستایش پروردگار و پیامبر اسلام (ص) و جانشینان او، بویژه حضرت علی (ع)، در مورد فن شعر به قضاوت پرداخته است:

«... فن شعر از نفائس فنون و لطایف علوم است و در هر جزو زمانی پیرایه افتخار حکمای نامدار و سرمایه مباحث فضلی عالی مقدار بوده و پیوسته فضلی بلاغت آئین و بلغای فصاحت آفرین به وسیله این فن شریف و پیشه لطیف، زینت بخش و ساده عزت و اقبال و صدرآرای ایوان حشمت و اجلال بوده اند...» (فقیر دهلوی، ۱۸۸۷ م: ص ۴).

آنگاه از وضع نابسامان علم و حکمت و بی رونقی فضل و هنر در عصر خویش، بشدت شکوه می کند و در واقع اوضاع ادبی - فرهنگی عصر خویش را چنین به نمایش می گذارد: «درین عصر که از علم و حکمت نامی و از فضل و هنر نشانی بر جا نمانده، جمعی که از زشت و زیبا فرق نمی کنند و لعل از خارا باز نمی دانند، به محض تألیف الفاظ بر وزنی که دست فکرتشان از دامن میزانش کوتاه است، علم دعوی این فن برمی افرازند و کلاه نخوت و غرور بر آسمان می اندازند، شبّه بی مقدار خود را هم سلک گوهر شاهوار می شمارند و...» (همان: ص ۴).

در ادامه دیباچه نیز پس از معرفی خود به بیان انگیزه و هدف تألیف کتاب حدائق البلاغه و وجه تسمیه آن می پردازد:

«راقم حروف، شمس الدین فقیر که به تمنای ظلّ همای سعادت فزای معنی، عمری درین فن استخوان شکسته و در زاویه خمول منتظر لطیفه غیبی نشست، غیر از سخن همدمی و به جز کتاب انیسی ندارد... و چون از دیرباز مکنون خاطر بود که اگر فرصت وقت دهد و توفیق مساعدت نماید، مجموع فنونی که در شعر و شاعری از آن گزیر نمی باشد در یک کتاب سمت اندراج یابد تا... چون صورت این معنی در آینه خاطر مرتسم گردید، به اتمام این امر جلیل القدر کمر اهتمام برستم و به توفیق باری - عزّ اسمه - به اندک فرصتی مرکز ضمیر را در نیکوترین صورتی جلوه ظهور بخشیدم. باشد

که... و این کتاب چون مشتمل بر فنون بلاغت است، به «حدائق البلاغه» موسوم گردید و مبتنی بر پنج حدیقه و خاتمه شد...» (همان: صص ۴-۵)

متن کتاب که در صفحات ۵ تا ۲۵۰ گنجانده شده، طی پنج حدیقه به ترتیب زیر تنظیم گردیده است:

حدیقه اول: علم بیان: در چهار شجره اصلی، تشبیه (با ۵ فرع)، استعاره (با ۴ ثمره)، مجاز مرسل (با ۹ نوع) و کنایه و اقسام آن.

حدیقه دوم: در علم بدیع و صنایع که در دو چمن تقسیم‌بندی گردیده است: **چمن اول** در ذکر بدایع معنوی (طباق، مقابله، مراعات نظیر، مشاکله، مزاجه، ارساد، عکس، رجوع، توریه، استخدام، لف و نشر، جمع، تفریق، جمع و تفریق، جمع و تقسیم، جمع و تفریق و تقسیم، تجرید، مبالغه معقول، حسن تعلیل، تأکیدالمدح بما یشبه‌الذم، تأکیدالذم بما یشبه‌المدح، استتباع، ادماج، توجیه، الهزل الذی یراد به الجد، تجاهل عارف، قول بالموجب، اطّراد، تعجّب و اعتراض).

چمن دوم: در بیان صنایع لفظی (قلب کل، قلب بعض، اشتقاق، ردالعجز علی الصدر، رقطا، خیفا، مقطّع و موصل، سجع، ذوقافیتین، متلیون، تلمیح، سیاقه‌الاعداد، توشیح، تنسیق الصفات).

شایان ذکر است که صاحب حدائق البلاغه صنعت «مزاجه» را که علمای بلاغت صنعت لفظی دانسته‌اند، یک صنعت معنوی به شمار آورده و آرایه‌های معنوی «تلمیح» و «سیاقه‌الاعداد» و «تنسیق الصفات» را به عنوان صنایع لفظی آورده است که صحیح نیست.

حدیقه سوم: در علم عروض که در پنج خیابان تقسیم گردیده است: **خیابان اول:** در بیان اوزان بحور و شرح اصول و ضوابط و دوایر آن؛ **خیابان دوم:** در بیان تغییراتی که در ارکان بحور واقع شود، مانند: وقف، خبن و...؛ **خیابان سوم:** در بیان کیفیت تقطیع اشعار فارسی و شرح قواعد آن؛ **خیابان چهارم:** در تفصیل اوزان بحور و امثله آن (هزج، رجز و...); **خیابان پنجم:** در بیان اوزان رباعی.

حدیقه چهارم: در علم قوافی در چهار موضوع «تعریف قافیه»، «حروف قافیه»، «عیوب قافیه» و «انواع قافیه».

حدیقه پنجم: در فنّ معمّا که در چهار جدول به ترتیب ذیل تقسیم گردیده است: **جدول اول:** اعمال تسهیلی (انتقاد، تبدیل، تحلیل و ترکیب)؛ **جدول دوم:** اعمال تحصیلی (تلمیح، ترادف، اشتراک، کنایه، تصحیف، حساب:

اسلوب اسمی، اسلوب حرفی، اسلوب احصائی، اسلوب انحصاری، اسلوب رقمی؛ تنصیص، تخصیص، تسمیه، استعاره، تشبیه)؛

جدول سوم: اعمال تکمیلی (تألیف، اسقاط و قلب)؛

جدول چهارم: اعمال تزییلی (تحریک و تسکین، تشدید و تخفیف، مد و قصر، اظهار و اسرار، تعریب و تعجیم و معروف و مجهول)؛

جدول پنجم: در شرح لغز و ماهیت آن.

خاتمه: در سرفات شعریه و شرح احوال و اقسام آن و بیان آنچه به آن تعلق دارد. در پایان نیز کتاب با دعای مؤلف و شکرگزاری او بر اتمام کتاب و ماده تاریخی که به زمان اتمام حدائق البلاغه (سال ۱۱۶۸ ه.ق.) دلالت دارد؛ اتمام می‌پذیرد.

شیوه نگارش حدائق البلاغه:

اگرچه این کتاب تقریباً به نثر فارسی روان نوشته شده است، ولی باید گفت که شیوه کار نویسنده حاکی از تأثر فراوان او از سبک نگارش مطول و شرح مختصر المعانی علامه تفتازانی است. با اینکه اساس کار مؤلف حدائق البلاغه بویژه در بخش بیان و بدیع، مبتنی بر ترجمه مطالب شرح مختصر المعانی است و بیشتر عبارات رنگ و بوی ترجمه تحت‌اللفظی دارد و مثلاً اغلب به سیاق عرب از فعل مجهول استفاده می‌کند و افعال را مقدم می‌آورد و... اما نثر کتاب، نثری است روشن و روان که به دور از هر گونه تکلف نوشته شده است و خواننده در دریافت سخن با دشواری و ابهام چندانی روبه‌رو نمی‌شود. در مجموع، با توجه به اینکه نثر فارسی بعد از انقراض مغول رو به انحطاط گذاشته بود و تا دوره فقیر دهلوی نیز با شتاب به طرف پستی پیش می‌رفت و در نهایت، ترکیبات عربی و عبارات خام، جای ترکیبات لطیف و اصطلاحات ظریف فارسی را گرفت و با توجه به اینکه زبان فارسی، زبان مادری مؤلف نبوده است، می‌توان گفت کتاب حدائق البلاغه ضمن دارا بودن برخی ویژگیهای عام نثر این دوره، مانند: جمله‌بندی عربی، استعمال «چنانچه» به جای «چنانکه» یا «زیراچه» به جای «زیراکه» و... نثری نسبتاً پخته و عالمانه دارد.

امتیازات حدائق البلاغه:

یکی از نشانه‌های اهمیت و ارزش ادبی این اثر در شبه قاره هند این است که این

کتاب چندین بار در هند به صورت چاپ سنگی درآمده است^(۳) و در سال ۱۸۴۲ میلادی نیز محقق و منتقد برجسته شبه قاره، امام بخش صهبائی (مقتول ۱۸۵۷ م / ۱۲۷۴ ه.ق.) آن را به زبان اردو برگردانده است و مستشرق معروف فرانسوی، گارسین دوتاسی (Garcin de Tassy) نیز در سال ۱۸۴۴ میلادی آن را به زبان فرانسه ترجمه کرده و در مقدمه کتاب خود بر ارزش و اهمیت این اثر فقیر دهلوی تأکید ورزیده است.^(۴)

امتیازات کتاب **حدائق البلاغه** را بدین شرح می‌توان برشمرد:

الف) جامعیت و گستردگی و فراگیر بودن این اثر؛

ب) تفکیک علوم بلاغی - بدیعی از یکدیگر و تبویب و فصل‌بندی دقیق مباحث هر کدام؛

ج) کثرت و تعدد شواهد فارسی و تطبیق قواعد و مباحث بلاغت عربی با آنها؛

د) استناد به اقوال و آثار معتبر پیشینیان و نقد آنها؛

ه) نقد و تحلیل و بررسی آرای علمای بلاغت و ارائه دیدگاهها و اندیشه‌های خود؛

و) ارائه رساله جامع و مفید و کم نظیر فارسی در دو زمینه «عروض و قافیه» و «معما» در کنار سایر علوم بلاغی.

در اینجا به توضیح و توجیه مختصر هر یک از این امتیازات می‌پردازیم:

الف) گستردگی و جامعیت این اثر:

امتیاز اصلی این کتاب این است که بجز علم معانی، همه شاخه‌های علوم بلاغی را در بر می‌گیرد. در میان آثار بلاغی فارسی کمتر کتابی را می‌توان یافت که این ویژگی را داشته باشد. در واقع، کتاب **حدائق البلاغه** مشتمل بر پنج کتاب بلاغی - بدیعی است که در هر کتاب به جزئی‌ترین مسائل و مباحث اساسی هر علم پرداخته شده و مؤلف در بسیاری موارد، کاربردها و نمونه‌های تازه‌ای به دست داده است. برای نمونه، در بخش **بیان**، تقسیم‌بندیهای دقیق در مورد مباحث تشبیه و استعاره و در بخش **بدیع** بررسی گسترده آرایه‌های ردالعجز علی‌الصدر، تضاد و تقابل، حسن تعلیل، لزوم ملایزم و جناس و... قابل توجه است.

در بخش **عروض و قافیه** نیز فقیر دهلوی هیچ نکته‌ای از نکات و قواعد این دو فن را فروگذار نکرده و در ارائه تعاریف، تحلیل اوزان و بحور، مشخصات بحرها، ترسیم زحافات و نقد و تحلیل آرای عروضیان و بیان عیوب قافیه و حرکات آن و دهها موضوع

دیگر با زبانی ساده و با دقت هرچه تمامتر بسیار موفق بوده است. پرداختن به بحث **معما** و **لغز** با تمام جزئیات و شاخه‌هایش در این کتاب کاری نو و ابتکاری است. در حالی که در کتب مهم بلاغی فارسی و عربی، فقط به تعریفی بسیار مختصر از معما، اکتفا شده است؛ در این کتاب، یک بخش پنجاه صفحه‌ای را با تقسیم‌بندیهای دقیق همراه با شواهد فارسی به خود اختصاص داده است.

در بخش «**سرقات شعری**» نیز با تفصیل و عمق بیشتری انواع سرقات شعری را بازگو کرده که در کتب بلاغی فارسی دیگر به این تفصیل و دقت به آن پرداخته نشده است.

ب) تفکیک علوم بلاغی - بدیعی از یکدیگر و تبویب و فصل‌بندی دقیق

مباحث:

از آنجا که کتاب **حدائق البلاغه** زمانی نوشته شده که سیر تحولات نقد ادبی در زبان عربی حتی در حوزه شعر و بلاغت، نظم و انسجام بسیار قوی یافته است و افرادی چون ابن طباطبا (م: ۳۲۲ ه.ق.) و عبدالقاهر جرجانی (ف: ۴۷۱ ه.ق.) و علامه تفتازانی (ف: ۷۹۱ ه.ق.) آن مباحث پراکنده را به نظریات علمی تبدیل کرده‌اند، ساختار **حدائق البلاغه** برخلاف برخی آثار بلاغی فارسی چون **ترجمان البلاغه**، **حدائق السحر**، **المعجم و...**، از پریشانیها و تداخل حوزه‌های مختلف بلاغت برکنار مانده و مباحث بیان، بدیع، عروض، قافیه، معما و سرقات هر کدام به تفکیک و مرتبط و منسجم با یکدیگر مطرح گردیده است و از این دیدگاه کتابی منسجم همراه با ساختاری معنا‌دار و معین ارائه گردیده است. قطعاً الگوبرداری مؤلف از کتب بلاغی عربی منسجم، بویژه **مختصر المعانی** در این مورد نقش مهمی را ایفا کرده است. بنابراین، مهمترین ویژگی برجسته این کتاب وحدت نگاه هنری مؤلف آن به علوم و فنون بلاغی است؛ به طوری که خواننده را با نظم خاصی به سوی صحنه‌های متفاوت و تفکیک شده‌ای از علوم مختلف بلاغی می‌کشاند و نظم فکری ویژه‌ای به فراگیر می‌دهد.

در مجموع، ساختار اصلی و نام‌گذاریها و فصل‌بندیهای **حدائق البلاغه** - بویژه در بخش بیان و بدیع - متأثر از «شرح مختصر المعانی» تفتازانی است؛ چ� اینک بحث اعتراض (حشو) و انواع آن که در منابع عربی در بخش «معانی» مطرح شده، در این کتاب، جزو صنایع معنوی مطرح گردیده که چندان مناسب و درست نیست. البته، استاد جلال‌الدین همایی حشو ملیح را جزو صنایع معنوی می‌داند (همایی، ۱۳۶۷: ص ۳۳۲) و آرایه «تلمیح» نیز که معمولاً در کتب بلاغی عربی و از جمله **مختصر المعانی** در کنار

صنایعی چون «اقتباس»، «تضمین» و «عقد و حل» و تحت عنوان «ملحقات سرقات ادبی» مطرح است، در **حدائق البلاغه** به عنوان یک صنعت لفظی جدا آمده است. «جناس مرگب مقرون» را نیز «تجنیس مرگب مشابه» نامیده است.

ج) کثرت و تعدد شواهد فارسی و تطبیق قواعد و مباحث بلاغت عربی با آنها:

امتیاز دیگر این کتاب، **تعدد شواهد و امثله فارسی** است. فقیر دهلوی بر خلاف ادبای بلاغت‌نویس اخیر ایران، جز در موارد نادر و مشهور از امثله تکراری عربی کتب **مطول** و **مختصر المعانی** و... استفاده نکرده است، و این مسأله با توجه به قدمت این اثر در سرزمین هندوستان که زبان مادری آنها فارسی نبوده، کاری بس شگرف است، زیرا تا زمانی که کسی بر علوم بلاغی و شعر شاعران مختلف تسلط و در این زمینه تبخّر کافی نداشته باشد و دیوانهای مختلف را بدقت مطالعه نکرده باشد، نمی‌تواند این طور دقیق و منظم و علمی، مباحث علوم بلاغی عربی را با شواهد فارسی منطبق کند. البته، فقیر دهلوی در شعر و شاعری، بویژه در غزل‌سرایی و مثنوی‌سرایی نیز یکی از شاعران برجسته زمان خود بوده است و به همین علت، می‌بینیم که از این ذوق خداداد شاعری در انتخاب شواهد و امثله مناسب بخوبی استفاده کرده است.

در مورد شواهد این کتاب ارزشمند نکات زیر قابل توجه است:

فقیر دهلوی در میان **شعرای فارسی‌زبان** بیشتر به خاقانی، سنائی، انوری، حکیم مختاری‌غزنوی و نظایر آنان نظر دارد و از شاعران عرب بیشتر از متنبی، امرؤالقیس، ابوتمام، ابونواس، حریری و غیره شاهد آورده است. در یک بررسی آماری، این نتیجه به دست آمد که شواهد شاعران فارسی و عربی این کتاب به ترتیب اولویت و کثرت نقل اشعار به قرار ذیل است:

از خاقانی (۹۲ بیت)، فقیر دهلوی (۵۲ بیت)، سنائی‌غزنوی (۴۴ بیت)، انوری (۴۰ بیت)، مختاری‌غزنوی (۱۷ بیت)، کمال‌الدین اسماعیل (۱۵ بیت)، عبدالواسع جبلی (۱۵ بیت)، امیر معزی (۱۴ بیت)، نظامی (۱۴ بیت)، مسعود سعد سلمان (۱۳ بیت)، اسدی طوسی (۱۲ بیت)، جامی (۱۲ بیت)، ابوالفرج رونی (۱۱ بیت)، ازرقی‌هروی (۱۱ بیت)، ناصر خسرو (۱۰ بیت)، امیر خسرو دهلوی (۹ بیت)، سلمان ساوجی (۸ بیت)، حافظ (۷ بیت)، باباغانی (۷ بیت)، سعدی (۶ بیت)، ظهوری (۶ بیت)، اهلی شیرازی (۵ بیت)، فردوسی (۴ بیت)، حاجی محمدجان قدسی (۴ بیت)، حزین لاهیجی (۳ بیت)، کاتبی نیشابوری (۳ بیت)، نظیری نیشابوری (۳ بیت)، شاپور تهرانی (۳ بیت)، کلیم کاشانی (۲

بیت)، عرفی شیرازی (۲ بیت)، رودکی، ابوشکور بلخی، قطران، عمیق بخارایی، مجیر بیلقانی، عطار، رشید وطواط، شیخ محمود شبستری، عصمت بخاری، رضی الدین آرتیمانی، وحشی بافقی، طالب آملی، حکیم شفائی، صائب، میرصیدی، میررضی دانش، شیخ آذری و نادم گیلانی نیز یک بیت شاهد آورده است.

ابیات عربی موجود در کتاب **حدائق البلاغه** نیز اغلب همان شواهد کتب بلاغی **مفتاح العلوم**، **اسرار البلاغه**، **مطول**، **مختصر المعانی** و... است که اکثر کتب بلاغی فارسی و عربی از یکدیگر اقتباس کرده‌اند و بر اساس تعداد اشعار منقول از آنان به قرار ذیل است:
از متنبتی (۸ بیت)، امرؤ القیس (۴ بیت)، ابوتمام (۴ بیت)، بشاربن برد، ابونواس، نابغه، بحتری و حریری هر کدام دو بیت و از فضل بن عمید، یزید بن سلمه بن عبدالملک، عمرو بن معدیکرب، ابورشیق، اعجم، عمرو بن ایهم تغلبی، نعمان بن منذر، مسلم بن ولید، غزّاله خارجیّه، عبدالله بن عمرو عربی، قاضی ارّجانی، ثعالبی، سگّاک، عبدالله بن زبیر، عباس بن عبدالمطلب، جریر و صاحب بن عبّاد، نیز هر کدام یک مورد شاهد عربی نقل کرده است.

در شواهد عربی این کتاب هیچ گونه نوآوری و ابداع و خلاقیتی وجود ندارد، اما شواهد فارسی آن - که بیشتر از شعر فارسی انتخاب شده تا نثر - در موارد بسیاری تازگی دارد و با تفحص و تأمل خود فقیر دهلوی انتخاب شده است که فقط به دو نمونه از شواهد عربی تکراری و شواهد فارسی تازه و بدیع این کتاب توجه می‌کنیم:

امرؤ القیس:

أَيُّقْتَلِنِي وَ الْمَشْرِفِي مُضَاجِعِي وَ مَسْتُونَةُ زُرْقٍ كَأَنْيَابِ أَعْوَالِ^(۵)
(ص ۱۰، تشبیه وهمی)

متنبتی:

فَإِنْ تَفَقَّ الْأَنَامَ وَ أَنْتَ مِنْهُمْ فَإِنَّ الْمِسْكَ بَعْضُ دَمِ الْغَزَالِ^(۶)
(ص ۱۸، بیان امکان مشبهه)

سنایی:

زاده از یکدگر به علم و به دم آدم از احمد، احمد از آدم^(۷)
(ص ۷۲، الفه و نشر مجمل)

خاقانی:

در مرکز مثلث بگرفت ربع مسکون فریاد اوج مریخ از تیغ مه صقالش^(۸)

(ص ۵۳، تسمیة محل به اسم حال)

نکته قابل توجه دیگر در مورد شواهد کتاب حدائق البلاغه کثرت و فراوانی شواهد برای تمام آرایه‌های بیانی - بدیعی و عروض و... است. برای اثبات این ادعا فقط به یک نمونه توجه می‌کنیم:

در حالی که در کتاب **شرح مختصر المعانی** (سرمشق و الگوی اصلی فقیر دهلوی در تألیف حدائق البلاغه) برای آرایه «ادماج» فقط یک شاهد زیر از متن آمده است:
 أَقْلِبُ فِيهِ أَجْفَانِي كَأَنِّي أَعْدُّ بِهَا عَلَى الدَّهْرِ الذُّنُوبَا^(۹)
 صاحب **حدائق البلاغه** علاوه بر این مثال، چهار شاهد زیبای فارسی دیگر را نقل کرده که سه بیت اول آن بدین ترتیب است:
 پیش ازین گر فتنه‌ای انگیختی در گوشه‌ای

چشم خوبان در زمانش فتنه را بیند به خواب

(سلمان ساوجی)

خواهم از دل برکشم پیکان تو لیک از دل برنمی‌آید مرا

(جامی)

مبادا عالمی را جان برآید گره از زلف خود فهمیده بگشای

(نظیری نیشابوری)

در بیشتر مواضع این کتاب، بویژه در بخش بیان و بدیع و عروض، همین کثرت و تعدد شواهد را ملاحظه می‌کنیم.

فقیر دهلوی در سراسر کتاب حدائق البلاغه، گاه در کنار شواهدی که از شاعران برجسته می‌آورد، از **سروده‌های خویش** نیز به عنوان شاهد استفاده کرده و تحت عناوینی چون «**لمؤلفه**» و «**فقیر**»، به ارائه اشعار خویش مبادرت ورزیده است. هر چند برخی محققان چنین کاری را نادرست می‌دانند (شمیسا، ۱۳۸۱، مقدمه: ۱۴)؛ اما به نظر می‌رسد که وقتی مؤلف، فقط به نقل شعر خود اکتفا نکند و شاهد او هم خوب و زیبا و مناسب و در کنار شواهد مناسب دیگر باشد، نوعی امتیاز محسوب می‌شود.

اشعار فقیر دهلوی اغلب استوار و شیوا و فصیح است و در کتب بلاغی فارسی پس از او نیز بارها نقل شده و در زبان و ادب فارسی جا باز کرده است. برای اثبات این ادعا تعدادی از ابیات مشهور او را که به عنوان شاهد در **حدائق البلاغه** به کار گرفته شده، نقل می‌کنیم:

گدا از بس که دیده قحط احسان هلال عید را داند لب نان
 (حدائق‌البلاغه، ص ۲۴، بیان اهتمام به شأن مشبّه‌به؛ هنجار گفتار، ص ۱۶۵؛ معالم‌البلاغه، ص ۲۶۷)
 چون مرا بینی شود لطفت مبدل با عتاب چون ترا بینم شود صبرم بدل با اضطراب
 (حدائق‌البلاغه، ص ۶۷، مزاجه؛ هنجار گفتار، ص ۲۴۵؛ معالم‌البلاغه، ص ۳۴۶)
 تا به بزم خویش ما را داده است آن سرو بار

از نهال قامتش آن را شدیم امیدوار
 (حدائق‌البلاغه، ص ۷۱، استخدام؛ معالم‌البلاغه، ص ۳۵۴؛ بدیع کزازی، ص ۱۴۲)
 من و تو هر دو مایلم ای شیخ تو به محراب و من به ابروی یار
 (حدائق‌البلاغه، ص ۷۵، جمع و تفریق؛ هنجار گفتار، ص ۲۲۱؛ معالم‌البلاغه، ص ۳۶۲)
 رام شد دل به آن بت طرّار لبش افسونگر است و زلفش مار
 (حدائق‌البلاغه، ص ۹۱، مقلوب مجّح؛ معالم‌البلاغه، ص ۴۰۴؛ زیور سخن، محمدعلی صادقیان، ص ۶۴)
 یوسف ماست به بازار کنون جلوه‌فروش زاهد از گوشه خلوت دل خود را باز آر
 (حدائق‌البلاغه، ص ۱۰۳، ردّالعجز علی‌الصدر، از نوع جناس؛ هنجار گفتار، ص ۲۷۵)

ویژگی دیگر در مورد شواهد این اثر، این است که در اکثر قریب به اتفاق موارد، فقیر دهلوی به شرح و توضیح و تحلیل و تفسیر آنها می‌پردازد. اگر بیت شاهد، عربی باشد، آن را ترجمه می‌کند و اگر فارسی باشد، نکته بلاغی - بدیعی یا عروضی یا معما یا... موجود در بیت را تشریح و تفسیر می‌نماید و کار خواننده را در فهم مطلب تسهیل می‌کند. البته، گاهی نیز این توضیحات به اطناب منجر می‌شود. برای اثبات این موضوع به یک نمونه مثال اکتفا می‌کنیم:

«دوم آنکه هر سه مرکب حسّی باشند، چنانچه درین بیت که در صفت رزم گفته بشار:

كَأَنَّ مَثَارَ النَّفْعِ فَدَوْقَ رَوْوَسِنًا وَ أَسِيفَانَا لَيْلٌ تَهْأَوِي كَوَاكِبُهُ

ترجمه‌اش این است که: گویا آثار غبار و گرد بالای سرهای ما و شمشیرهای ما که در آن غبار می‌درخشند، مانند شبی است که شهاب پی در پی در آن ساقط می‌شود.
 مراد شاعر در اینجا تشبیه غبار و برق شمشیری که درو می‌درخشد، با شبی است که شهاب متواتر در آن ساقط می‌شود و این مجموع یک هیأت است؛ نه اینکه غبار را به شب و شمشیر را با شهاب جدا تشبیه کرده باشد و وجه شبه در این بیت هیأتی است که از حرکت اجرام روشن مستطیل متفرق در جوانب چیزی سیاه حاصل آمده؛ و ازین قبیل است این بیت خاقانی:

ابر از هوا بر گل چکان ماند به زنگی دایگان در کام رومی بچکان پستان نور انداخته
 مقصود در اینجا تشبیه مجموع چکیدن باران از ابر سیاه بر گل است به زنگی دایه که رومی بچه را شیر می‌دهد نه اینکه گل به رومی بچه و ابر را به زنگی دایه و باران را به شیر جداگانه تشبیه کرده باشد

و وجه شبه درین جا هیأتی است که از احاطت چیزی سیاه بر چیزی سرخ و ترشح چیزی سفید از آن سیاه بر سرخ حاصل آمده و از این قبیل است این ابیات خاقانی...» (ص ۱۴)

با این ویژگی- که در سراسر کتاب **حدائق البلاغه** وجود دارد- به نظر می‌رسد که این اثر یک کتاب مَدْرَسی بوده که مؤلف آن اکثر شواهد آن را با زبانی ساده برای فراگیران تجزیه و تحلیل نموده است.

البته، فقیر دهلوی در این کتاب گاه در هنگام نقد و تحلیل و توضیح شواهد و گاهی در انتساب برخی شواهد به شاعران دچار سهو و خطاهایی شده است که جهت پرهیز از اطالۀ کلام به مصادیق آن نمی‌پردازیم.

د) استناد به اقوال و آثار پیشینیان و نقد آنها:

بدون تردید صاحب کتاب **حدائق البلاغه** نیز چون دیگر نویسندگان کتب بلاغی فارسی تحت تأثیر کتب مهمّ بلاغی عربی قبل از خود قرار گرفته است. در بخشهای مختلف این کتاب به تناسب موضوع، استناد مؤلف را به سخنان عبدالقاهر جرجانی (متوفی ۴۷۱ ه.ق.) در **اسرار البلاغه**، جارالله زمخشری (ف ۵۳۸ ه.ق.) در **کشاف**، ابویعقوب سکاکی (متوفی ۶۲۶ ه.ق.) در **مفتاح العلوم**، خطیب قزوینی (ف ۷۳۹ ه.ق.) در **تلخیص المفتاح** و سعدالدین تفتازانی (۷۹۱ ه.ق.) در **مطول و مختصر المعانی** و خواجه نصیرالدین طوسی (متوفی ۶۷۲ ه.ق.) در **معیار الاشعار** و شرف‌الدین علی یزدی (متوفی ۸۵۸ ه.ق.) در **حلل مطرز** می‌توان ملاحظه کرد.

از آن جا که نام‌آورانی چون جرجانی، زمخشری، سکاکی و تفتازانی و... علوم بلاغی عرب را به درجه‌ای از کمال و رفعت رسانیدند که دیگر تا قرن‌ها کسی را یارای ابتکار و خلاقیت در این علم باقی نماند و علمای بلاغت پس از اینها نیز هیچ یک در مقام مقایسه با بزرگان سلف، کاری درخور اعتنا ارائه نداده‌اند و اصولاً جز شرح و تفصیل و یا تلخیص آثار متقدمان، کار ابتکاری خاصی صورت نگرفته است، بنابراین، حق این است که در تألیف هر اثر بلاغی، این پیشگامان بزرگ به عنوان محور علوم بلاغی فراموش نشوند. ارزشمندی کار فقیر دهلوی نیز در **حدائق البلاغه** در این است که ضمن مطالعه این کتب مهمّ بلاغی- بدیعی قبل از خود تلاش کرده است که ملاکهای علوم بلاغی عربی را با روح زبان فارسی هماهنگ کند و با یافتن شواهد بسیار زیبا و مناسب فارسی به نقد و تحلیل و تطبیق آنها پردازد و انصافاً در این امر نیز موفق بوده است. در اینجا

فقط به دو نمونه از شیوه استناد مؤلف توجه می‌کنیم:

استناد به اسرارالبلاغه عبدالقاهر جرجانی (متوفی ۴۷۱ ه.ق.)

«... تشبیه تمثیل: تشبیهی است که وجه‌شبه درو از چند چیز منتزع باشد... قال الشیخ عبدالقاهر جرجانی فی اسرارالبلاغه: التمثیل التشبیه المنتزع من أمور و إذا لم یکن التشبیه عقلیاً یقال أنه یتضمن التشبیه و لا یقال أن فیہ تمثیلاً و ضرب مَثلاً و إذا کان عقلیاً جاز اطلاق اسم التمثیل علیه.»
از اینجا معلوم می‌شود که بر تشبیهی که وجه‌شبه او مرکب حسّی باشد، آن را از عداد تمثیل نباید شمرد و تمثیل آن است که وجه‌شبه درو مرکب عقلی باشد، و چنانچه درین دو بیت نظامی:

نظر کردم ز روی تجریت هست خوشی‌های جهان چون خارش دست
که اول دست را خارش خوش افتد به آخر دست در دست آتش افتد

وجه‌شبه امری است که آغازش خوب و انجامش بد باشد و این امور عقلی است و اطلاق تمثیل به قول شیخ عبدالقاهر بر آن صحیح، اما آنچه از «مفتاح» و «مطول» معلوم می‌شود، تمثیل عبارت از تشبیهی است که وجه‌شبه درو منتزع از چند چیز باشد اعم از اینکه جمیع چیزها حسّی باشند یا عقلی...» (ص ۲۶)

استناد به مطول علامه تفتازانی (متوفی ۷۹۱ ه.ق.):

مقاله: «... پوشیده‌نماند که سکاکی در مفتاح این صنعت را جدا ذکر کرده و صاحب تلخیص و مطول، این قسم را از قسم طباق شمرده و این قول اقرب است به صواب...» (ص ۶۴)

ه- نقد و تحلیل‌ها و نظریات مؤلف حدائق‌البلاغه:

حدائق‌البلاغه، بویژه در بخش بیان و بدیع تحت تأثیر نگاه نظریه‌پردازان و مؤلفان عرب از جمله سکاکی، خطیب‌قزوینی، تفتازانی و یا ایرانیان عربی‌نویس بویژه عبدالقاهر جرجانی و خواجه نصیرالدین طوسی تألیف شده است. شیوه نگاه مؤلف به مسائل و مباحث بلاغی نیز نگرشی مقلدانه است. اما گه‌گاه، در ضمن کار، به نقد و تحلیل و مقایسه دیدگاه‌های دیگر علمای بلاغی نیز پرداخته و به دیدگاه و نکته‌های تازه و قابل تأمل اشاره کرده و با تکیه بر تواناییهای ذوقی و هنری خود، به استنباط و تحلیل مسائل و موضوعات ادبی، بویژه در بخش شواهد کتاب پرداخته است. در این جا به دو نمونه از نقد و تحلیل‌های منصفانه او اشاره می‌کنیم:

تشبیه وهمی و خیالی: «... و فرق در وهمی و خیالی آن است که خیال آنچه از حسّ مشترک اقتباس می‌نماید، قوه متخیله آن را ترکیب می‌دهد، مثل علم یاقوت و عنقای بستدین... و وهم از حسّ مشترک اقتباس نمی‌کند؛ بل از پیش خود اختراع صور می‌نماید و متخیله آن را ترکیب می‌بخشد. مثل تصوّر انسانی که ده سر داشته باشد یا تصوّر غول به صورت سبع و اختراع دندان از برای او چنانچه سبع را می‌باشد... پوشیده‌نماند که علامه تفتازانی در مطول، فرق میان تشبیه وهمی و خیالی را به نحوی که

مذکور شد بیان نموده؛ اما در بادی النظر فرقی در این هر دو قسم یافته نمی‌شود، زیرا که تصوّر انسانی که ده‌سر یا ده بال داشته باشد و تصوّر غول به شکل «سبع» و اختراع دندان از برای او بعینه مثل «علم یاقوت» و «رماح زمرد» و امثال آن است که در تشبیه خیالی گذشت و اجزای این هر دو قسم از محسوسات است که خیال به واسطه حسّ مشترک آن را اقتباس نموده و متخیله ترکیب داده، اما حقّ واقع این است که «وهم» چیزهای نادیده را کسوت صور می‌پوشاند و لهذا گویند «واهمه» خلاق است و خیال آنچه از حسّ مشترک اقتباس نموده، همان را دارد. پس وهم بر چیزهای غائب حاکم است به خلاف خیال که آن از مدرکات حسّی تجاوز نمی‌نماید و تصوّر نمودن «غول» و یا «ملک» و مانند آن، کار «وهم» است و خیال از امثال این تصوّرات عاجز. و این است فرق در وهمی و خیالی. پس بیت زیر از حکیم مختاری از قسم تشبیه خیالی است:

در ملک خنجر ملک و نیم چرخ او
بحریست پر جواهر و چرخ‌یست پر شهاب
و مثال تشبیه وهمی این بیت فقیر:
به روی گل نه شب‌نم ساخته جا
گسسته چرخ تسبیح ملک را»
(صص ۱۰-۱۱)

× × ×

طباق: «... مخفی نماند که صاحب تلخیص، طباق را بر دو گونه قرار داده: ایجابی و سلبی. و در مثال طباق سلبی این آیه کریمه را ذکر کرده: «و لکن اکثر الناس لا یعلمون، یعلمون ظاهراً من حیوة الدنیا» و مؤلف گوید: چون ایجاب و سلب را در کلام جمع کنی، به اعتبار تنافی و تقابلی که در میان این هر دو معنی متحقق است، اطلاق طباق بر آن صحیح می‌آید و الا ایجاب تنها و یا سلب تنها را در معنی طباق اصلاً مداخلت نیست؛ مثلاً در «یحیی و یمیت»، «احیا و اماتت» مفید طباق است و معنی ایجاب اصلاً درین جا ملحوظ و معتبر نیست. و همچنین، در آیه «... لا یعلمون یعلمون الخ...» جمع میان سلب و ایجاب مفید طباق است، نه سلب تنها، پس طباق را سلبی و ایجابی گفتن صورتی ندارد فتدبر» (ص ۶۱).

به نظر می‌رسد این استدلال فقیر دهلوی دقیق و درست باشد، چرا که طباق آرایه‌ای معنوی است که از تطبیق دو معنای متضاد حاصل می‌شود، حال چه آن دو ظاهراً به صورت منفی و مثبت باشند و چه نباشند، همین که در معنا تضاد برقرار باشد، برای اطلاق کردن طباق بر آن کفایت می‌کند. فقیر دهلوی گاه به نکات تازه‌ای اشاره می‌کند که در آبخش‌خورهای عربی او، بویژه مختصر المعانی نبوده است، از جمله:

تأکید المدح بما یُشبهه الذم: مؤلف پس از بیان تعریف رایج این صنعت و مثالهای معروف عربی و فارسی آن چنین می‌نویسد:

«وع دیگر از لطائف شعرای عجم آن است که صفت دوم به قسمی واقع شود که اسلوبش در ظاهر اسلوب ذم و چون وارسند، مفید کمال مدح باشد؛ چنانچه درین بیت سلمان

ساوجی:

هر آنکه نام تو بر دل نوشت گشت عزیز
مگر درم که ز دست تو می کشد خواری
و درین بیت سعدی:
می توانی که نیایی ز در سعدی باز
لیک بیرون شدن از خاطر او نتوانی
لفظ «بیرون شدن نتوانی» در ظاهر، دلالت بر عجز دارد؛ اما از آن کمال دل چسبی و مرغوبی
معشوق است.» (ص ۱۶)

× × ×

تأکید الذم بما یشبه المدح: فقیر دهلوی پس از تعریف و بیان دو نوع مشهور این صنعت که در سایر کتب بلاغی نیز آمده، چنین می گوید:

«... شعرای عجم درین صنعت تصرفی کرده اند به غایت لطیف و آن این است که اول صفت مدحی برای چیزی ثابت کنند، بعد از آن چیزی دیگر به آن صفت ضم کنند، به طریقی که آن مدح عین ذم گردد، چنانچه درین بیت مختاری:

همیشه خصم تو که در سایه همای بود
ز بس که بر سرش از بهر استخوان آید
و در این بیت کلیم:

طاعت ما هم به سوی آسمانها می رود
روز محشر چون به عصیان هم ترازو می شود
(ص ۱۷)

× × ×

«**تشبیه مرسل:** آن است که ادات درو مذکور شود و آن... و شعرای عجم گاهی عبارت دیگر قائم مقام ادات تشبیه آرند چنانچه درین بیت مختاری:

از یک صدف گهر شده رای تو و خرد
وز یک زخم جدا شده طبع تو و کریم
و درین بیت نظیری:

بوی یار من ازین سست وفا می آید
گلم از دست بگیرد که از کار شدم
مقصود تشبیه یار است به گل و «بوی یار آمدن» را به جای ادات تشبیه ذکر کرده است.» (ص ۳۲)

فقیر دهلوی در جای جای این کتاب، بویژه در بخش بیان و عروض به چنین نقد و تحلیلها و اظهارنظرهایی پرداخته است که نقل همه آنها موجب تطویل کلام می گردد.

و- ارائه یک رساله جامع و مفید و کم نظیر از عروض و قافیه فارسی و معما

در کنار سایر علوم بلاغی:

مؤلف حدائق البلاغه در تمام مباحث کلی و جزئی عروض و قافیه و معما، با اشراف و تسلطی که داشته، هیچ نکته ای را فروگذار نکرده است و از این حیث اثر او کتابی

درخور توجه است.

با تطبیق و مقایسه‌ای که بین **حدائق البلاغه** و **معیار الاشعار** صورت گرفت، به نظر می‌رسد که فقیر دهلوی درین بخش از کتاب خود علاوه بر **مفتاح العلوم** سکاکی، به جنبه‌های کلی عروض فارسی در کتاب **معیار الاشعار** توجه داشته است. اما شواهد فارسی این دو کتاب چندان شباهتی به یکدیگر ندارد و انتخاب خود فقیر است، نه اقتباس.

در هیچ موضع از **حدائق البلاغه** به کتاب **المعجم** شمس قیس اشاره‌ای نشده، ولی ملاکهای عروضی هر دو کتاب تقریباً یکسان است؛ با این تفاوت که فقیر دهلوی با اشرافی که بر عروض عربی و فارسی داشته، توانسته است در بیشتر مواقع مباحث عروض فارسی و عربی را به صورت تطبیقی بیان کند. به نظر می‌رسد که کتاب فقیر دهلوی نیز از لحاظ سادگی تعلیم و جامعیت مطالب برای تعلیم عروض سنتی فارسی و حتی عربی بسیار مناسب باشد.

فقیر دهلوی درین بخش از کتاب خود گاه به **نقد و تحلیل نظرات علمای دیگر**، گاه به **تسهیل و تلخیص قواعد عروضی**، گاه نیز به مقایسه مباحث عروض عربی و فارسی پرداخته و برای تمام مباحث و موضوعها از **شواهد خوب فارسی** بهره گرفته است. در تحلیل همه اوزان و بحور و ارائه تعاریف دقیق و ترسیم زحافات نیز بخوبی عمل کرده و برخی از موضوعها را به ترازوی مقایسه و نقد نشانده است. برخی نمونه‌ها برای اثبات ادعاهای ذکر شده:

نقد و تحلیل نظرات علمای دیگر و بیان نظر خود:

چنانکه قبلاً نیز اشاره کردیم، فقیر دهلوی در این فصل از کتاب خود بارها نظر سایر علمای عروض را نقل کرده، آنها را نقد و تحلیل می‌کند:

«... شعر عبارت است از کلام موزون مقفی که به قصد متکلم صدور یابد و بعضی قافیه را داخل تعریف شعر نشموده‌اند و گفته‌اند که رعایت قافیه در شعر برای تحقیق نفس شعر نیست؛ بلکه از برای امر عارضی است - مثل مطلع بودن شعر یا قطعه یا قصیده بودن آن - و سکاکی در **مفتاح** این قول را رجحان داده و بعضی برآند که قصد متکلم نیز در شعر لازم نیست و این قول مردود است؛ زیرا که هیچ متکلمی در عالم نیست که گاهی کلام موزون بی‌قصد و شعور از او صدور نیابد پس اگر قصد متکلم معتبر نباشد، لازم آید که هر متکلمی را شاعر خوانند و این صحیح نیست...» (ص ۱۱۳)

تسهیل و تلخیص موضوعات و قواعد عروضی:

در موارد بسیاری از این بخش، فقیر دهلوی با استادی و تسلط خود بر این فن با ارائه دستورالعمل‌هایی ساده و قابل فهم، مطالب مشکل را بسادگی تعلیم می‌دهد. گاه

نیز این تلخیص و تسهیل مطالب را در انتخاب شواهد جامع و کامل او ملاحظه می‌کنیم. به نمونه‌ای در این زمینه توجه می‌کنیم:

«... در تقطیع، حروف ملفوظه معتبر است نه مکتوبه؛ چنانچه الف ممدوده به جای دو حرف محسوب می‌شود؛ مثل آدم بر وزن «فَعْلُنْ» به سکون عین و «داود» که به یک واو می‌نویسند در تقطیع به دو «واو» حساب می‌کنند. و گاهی، حرکت را به جای حرف و گاهی حرف را به جای حرکت می‌شمارند. و التقای ساکنین چون در وسط مصراع واقع شود پس اگر ساکن اول حرف مدّ و ساکن دوم نون است، نون را در تقطیع ساقط می‌نمایند و اگر غیر نون است آن را متحرک می‌سازند و مثال همه اینها از این بیت معلوم می‌شود:

اسدی طوسی:

ز شوق لبش خون همی خورد دل دو تا گشته زلفش همی برد دل

(ص ۱۳۶)

نمونه‌ای دیگر:

«... و های «که» و «چه» ساقط می‌شود و های «گریه» و «خنده» و «بسته» و «رفته» و مانند آن گاهی ساقط و گاهی به جای یک حرف و گاهی به جای دو حرف می‌آید و مثال هر سه این بیت است:

فقیر:

کشته لعـل لب جانانـه‌ام ز آب حیوان پر شده پیمانـه‌ام

درین بیت «ها»ی کشته به جای دو حرف تقطیع می‌آید و «ها»ی «جانانه» ساقط و «ها»ی لفظ «شده» در حساب یک حرف...» (ص ۱۳۱)

مقایسه عروض عربی و فارسی:

«... نزد خواجه نصیرالدین طوسی در ردیف، تکرار لفظ معتبر است نه تکرار معنی و استقلال لفظ نیز نزد او در ردیف شرط نیست، اما جمهور بر آن اند که ردیف باید که کلمه مستقل باشد و همه به یک معنی آمده و جائز است که تمام مصرع مشتمل بر قافیه و ردیف آرند و شعرای عرب، ردیف را در اواخر به متابعت شعرای عجم اختیار کرده‌اند و ردیف از مخترعات شعرای عجم است، اما سکاکی چند بیت خود را که به طریق مردّف گفته در مفتاح ذکر کرده و این دو بیت از آن جاست...» (ص ۱۶۵)

به کارگیری شواهد از خود در بخش عروض و قافیه:

فقیر دهلوی که گاه، برای نشان دادن عروض و قافیه، اشعار خوب و مناسب خود را به عنوان شاهد و مثال می‌آورد. از جمله در بحث، بحر بسیط و طویل و اوزان مختلف وزن رباعی که در فارسی شواهد کمتری ارائه شده، ابیات محکم و شیوایی از خود آورده است (صص ۱۱۲، ۱۳۶ و ۱۴۱).

توجه عمیق و گسترده به فنّ معنّا:

یکی از خصوصیات برجسته کتاب **حدائق البلاغه**، پرداختن به موضوع فراموش شده

معمّاً در قرن دوازدهم و قرار دادن آن در کنار سایر علوم بلاغی است. چنانکه روشن است، از قرن نهم به بعد توجه بلاغی‌نویسان به تألیف کتب و رسالاتی اعم از نثر و نظم در زمینه معما و لغز معطوف گردید و آثار فراوانی با عناوین مختلف به وسیله مؤلفان آشنا و ناآشنا فراهم آمد و رواج این صنعت چنان اوج گرفت که میرزا محمدطاهر نصرآبادی در «تذکره»^۱ی خویش که در سال ۱۰۸۳ هـ ق تدوین کرد، فصلی نسبتاً طولانی را به معماگویان اختصاص داده است. باری تألیف کتاب و رساله و منظومه در زمینه معما که از قرن نهم آغاز گردید، همراه با شرح و تحشیه بر آثار متقدّمان تا اواخر قرن دهم ادامه یافت و از اوایل قرن یازدهم به افول گرایید. فقیر دهلوی در قرن دوازدهم با عمق و گستردگی خاصی به این موضوع پرداخته و از عهده تعریف، شرح، تقسیم‌بندی معما و بیان صورتهای مختلف و درجات آن و اصول و لواحق و اعمال مختلف معمایی همراه با شواهد فارسی بخوبی برآمده است.

مقایسه حدائق البلاغه با برخی آثار بلاغی فارسی قبل و بعد از آن:

در این بخش از مقاله حدائق البلاغه را با آثاری، چون: ترجمان البلاغه، حدائق السحر، المعجم، بدایع الافکار، انوار البلاغه، درر الادب، معالم البلاغه و هنجار گفتار سنجیده‌ایم که جهت پرهیز از اطاله کلام برخی از این مقایسه‌ها را نقل می‌کنیم:

۱- حدائق السحر فی دقائق الشعر رشید وطواط:

پس از ترجمان البلاغه، از این اثر باید نام برد. رشید وطواط نیز همچون زادویانی در این کتاب کلیّه مصطلحات بلاغی را صنعت نامیده و بدون هیچ گونه تقسیم‌بندی خاصی به شرح آنها پرداخته است و برخلاف زادویانی که در زمینه امثله و شواهد، بیشتر به - نظم آن هم از گویندگان پارسی - اکتفا کرده است، درین کتاب به ارائه امثله منظوم و منثور از دو زبان عربی و پارسی پرداخته است. یکی از ویژگیهای قابل ذکر این کتاب ذکر برابرها و معانی فارسی برای اصطلاحات و فنون، و توجه به نثر فارسی است که درست برعکس حدائق البلاغه فقیر دهلوی است که نامگذاری صنایع کاملاً عربی است و هیچ گونه شاهی از نثر پارسی در آن موجود نیست، اما در ویژگیهای دیگر، چون: ارائه شواهد منظوم فارسی، شرح مبسوط و تقسیم‌بندی برخی صنایع، نقد و تحلیلها و بیان ساده مطالب، این دو کتاب با هم مشترک هستند. رشید وطواط در نقل شواهد بیشتر به مسعود سعد سلمان و عنصری و فرخی علاقه‌مند است و از خاقانی و سنائی و

انوری ابداً مثالی نیاورده است، در حالی که فقیر دهلوی بیشترین شواهد را از این سه شاعر نقل کرده است.

۲- المعجم فی معاییر اشعار العجم شمس قیس رازی:

این کتاب برخلاف ترجمان البلاغه و حدائق السحر که تنها به علوم بلاغی و بیان مصطلحات و محسنات کلام پرداخته‌اند، در باب عروض و قافیه و متعلقات آن دو نیز به نحو احسن و اکمل سخن گفته است و از این نظر کتاب حدائق البلاغه فقیر دهلوی بیشتر به آن شباهت دارد. این کتاب در دو قسمت فراهم آمده است. فن عروض (در چهار باب) و علم قافیه و نقد شعر (در شش باب) مؤلف فقط در باب ششم این قسمت به علوم بلاغی و صناعات بدیعی پرداخته و با آمیختن مباحث علم معانی، بیان و بدیع به صناعی چون تفویف، ترصیح، تشبیه، ایغال، تکمیل، مساوات، اعتراض، تنسیق الصفات، تسمیط، حسن مطلع و... پرداخته است. و در خاتمه نیز به ادوات شعر و مقدمات شاعری و سرقات شعری پرداخته است. حدائق البلاغه در مقایسه با این کتاب، این آمیختگی مباحث بلاغی را ندارد و برخی از صنایع بلاغی از قبیل تفویف، ایغال، تکمیل، ارداف، تبیین و تفسیر، تسمیط، توشیح و حسن مقطع، حسن مطلع، التفات، تدارک، ایجاز و مساوات و بسط، تفریع و برخی موضوعات چون مناقضه، تضمین، استدراک، ارسال المثل، تخلیغ، زیادات، قبح سؤال و... را نیز شامل نمی‌شود. با مقایسه‌ای که صورت گرفت، به نظر می‌رسد که صاحب حدائق البلاغه از مباحث و شواهد این کتاب به طور مستقیم استفاده نکرده، خود نیز هیچ صراحتی به این موضوع ندارد، چرا که تبویب و فصل‌بندی این دو کتاب کاملاً متفاوت است و شواهد مشترک آن دو نیز بسیار بسیار نادر است و از مباحث بحور مستحدث ثقیل از قبیل بحر صریم و کبیر و بدیل، قلیب، حمید و صغیر و سلیم و حمیم و حروف قافیه‌ای چون نسبت، تخصیص، اشباع، مشابَهت و برخی صنایع که قبلاً ذکر شد و در المعجم به آنها پرداخته شده است، در حدائق البلاغه نشانه‌ای وجود ندارد. شیوه نگارش این دو کتاب نیز هیچ گونه شباهتی به یکدیگر ندارد.

۳- معالم البلاغه محمد خلیل رجایی:

این کتاب که در علوم سه‌گانه معانی، بیان و بدیع تدوین گردیده است، معانی و بیان را علم بلاغت و بدیع را تابع بلاغت نامیده است. در نقل امثله و شواهد توجه اصلی مؤلف به عربی است. البته، به شواهد فارسی نیز تا حد زیادی پرداخته است. از محسنات کار مؤلف این است که همواره در پی آوردن صنایع مشهور بوده و از ذکر فنون غیر لازم و تفننی سر باز زده است.

در میان شعرای فارسی زبان بیشتر به خاقانی، نظامی، مسعود سعد، عبدالواسع جبلی و... و در عرب به ابونواس، منتبّی، امرؤالقیس و... توجه دارد. در مجموع، این کتاب برای جویندگان مباحث بلاغت سنتی راهگشاست، اما فاقد هرگونه نوآوری و ابداع و خلاقیت است و آرایه‌های معروف بیانی - بدیعی را در چهارچوب تعاریف و تعبیر و امثله متقدمان معرفی کرده است. بیشتر این ویژگیها را در کتاب حدائق البلاغه نیز می‌توان یافت. بدون تردید مرحوم رجائی علاوه بر آثار رشید و طواط و شمس قیس، با آثار بلاغی دیگر فارسی‌نویسان آشنا بوده و از تعبیر و امثله آنها سود جسته است؛ تا جایی که نمونه‌های فراوانی از اشعار **شمس‌الدین فقیر دهلوی** مؤلف نه‌چندان معروف حدائق البلاغه را در کتاب او می‌بینیم، از جمله:

من و تو هر دو مایلیم ای شیخ تو به محراب و من به ابروی یار
(رجایی، ۱۳۷۹: ۳۶۲)

گدا از بس که دیده قحط احسان هلال عید را داند لب نان
(همان: ۲۶۷)

تا به بزم خویش ما را داده است آن سرو بار از نهال قامتش آن را شدیم امیدوار
(همان: ۳۵۴)

با تأملی که در این کتاب صورت گرفت، مشخص گردید علاوه بر اشعار فقیر دهلوی، حدود ۷۵ بیت از شواهد فارسی این دو کتاب با هم مشترک است. شواهد و قرینه‌های موجود در کتاب نشان می‌دهد که مؤلف **معالم البلاغه** در تبویب و فصل‌بندی مطالب، شیوه بیان، ذکر شواهد فارسی، از کتاب **حدائق البلاغه** فقیر دهلوی تأثیر پذیرفته است. برای مثال، دو بیت زیر را مرحوم رجایی نیز چون فقیر دهلوی به اشتباه به عنصری منسوب کرده است، در حالی که ابیات ناصر خسرو است:

با سبکسار کس مکن صحبت تا نمائی حقیق و خوار و ذلیل
ز اشتر و محملت فرود افتی ای پسر چون سبک بودت عدیل
(فقیر دهلوی، ۱۸۸۷ م: ۲۰؛ رجائی، ۱۳۷۹: ۴۶۳؛ مینوی، محقق، ۱۳۷۰؛ ناصر خسرو، ۱۳۷۰: ۱۲۴)

شواهد و توضیحات مشترک این کتاب بسیار فراوان است و تأثیرپذیری مؤلف از حدائق البلاغه نیز قطعی به نظر می‌رسد.^(۱۰)

۴- هنجار گفتار نصرالله تقوی:

علاوه بر **معالم البلاغه**، یکی دیگر از کتابهایی که بدون تردید از حدائق البلاغه بویژه در نقل شواهد فارسی آن تأثیر پذیرفته است، **هنجار گفتار** نوشته سید نصرالله تقوی است.

در مقایسه و تأملی دقیق که در این دو کتاب صورت گرفت، مشخص گردید که سیدنصرالله تقوی نیز همچون فقیر دهلوی، این کتاب خود را به قصد آموزش بلاغت سنتی به زبان فارسی تألیف کرده است. چنانکه مؤلف آن مدعی است که: «... پس از تألیف این نامه اگر گفته شود زبان فارسی نیز مانند زبان تازی بر پایه و اساس قرار یافته، گزاف نخواهد بود.» (تقوی، ۱۳۱۷: «ب» مقدمه). صنایع مطرح شده در کتاب و توضیحاتی که برای آنها آمده، بسیار بسیار به مطالب **حدائق البلاغه** نزدیک است. در تبویب و فصل‌بندی مسائل بلاغی و ترتیب و توالی مطالب و عناوین هر دو کتاب با اندکی تسامح، تأثیر کتب بلاغی متقدمان از عرب، از جمله **مطول** و **مفتاح‌العلوم** و **مختصر‌المعانی** بوضوح مشهود است.

در زمینه امثله و شواهد نیز علاوه بر نقل امثله عربی مشهور، شواهد فراوانی از بزرگان ادب فارسی در این دو کتاب مشترک است. علاوه بر اینها مؤلف **هنجار گفتار**، بسیاری از ابیات مشهور فقیر دهلوی را در کمال شگفتی بدون ذکر نام او و با آوردن کلماتی چون «دیگری» و «در این اشعار» و... نقل کرده است.

بنابراین، با توجه به این ویژگیهای مشترک، به نظر می‌رسد، کتاب «**حدائق البلاغه**»ی فقیر دهلوی منبع اصلی مرحوم نصرالله تقوی در تألیف کتاب **هنجار گفتار** بوده است. البته در هیچ جایی از مقدمه یا متن و... به این موضوع بصراحت اشاره‌ای نشده است و با مقایسه دقیق مطالب دو کتاب این نتیجه حاصل می‌شود. در این جا جهت پرهیز از اطاله کلام نمونه‌ای از این مشترکات طولانی و فراوان را نقل می‌کنیم و بقیه را به صفحاتی از این دو کتاب - که شاهد مشترک وجود دارد - ارجاع می‌دهیم:

«از مسموعات بیت حکیم مختاری:

آثار آفتاب شده جرعه قندح منقار عندلیب شده زخمه رباب
اگر منقار را مشبه و زخمه را مشبه به اعتبار نمایند مبصرات و اگر آواز منقار را مشبه
و آواز زخمه را مشبه به اعتبار نمایند، از قسم مسموعات است و از مسموعات:
خاقانی:

بر چون پرند لیک دلش گونه پلاس مین بر پلاس صبر کئیم از پرند او
(تقوی، ۱۳۱۷: ۱۴۵؛ فقیر دهلوی، ۱۸۸۷: م: ۸)

× × ×

گاهی نیز نظم و توالی شواهد «هنجار گفتار» دقیقاً همانند **حدائق البلاغه** است.^(۱۱)

نتیجه‌گیری

- ۱- این اثر- با قدمت ۲۵۰ ساله خود- در شبه‌قاره هند از ارزش و اهمیت والایی برخوردار است و شیوه نگارش این اثر حاکی از وسعت اطلاعات مؤلف در حوزه علوم ادبی و بلاغی فارسی و عربی است.
- ۲- مؤلف این کتاب، به شعر شاعران در همه ادوار شعر فارسی استناد کرده و خود نیز شاعر برجسته‌ای بوده و گاه ابیاتی از شعر خود به عنوان شاهد آورده است و مؤلفان دیگر بعد از فقیر دهلوی از شواهد خوب او در تألیفات خود استفاده کرده‌اند.
- ۳- کثرت و تعدد شواهد فارسی که در موارد بسیار تازگی دارد، بر اهمیت این کتاب افزوده است.
- ۴- مؤلف اهل تحقیق و مطالعه بوده و به آثار مهم بلاغی و عروض و قافیه و معما مراجعه کرده و به آنها استناد نموده است و گه‌گاه به نقد و تحلیل‌های تطبیقی و منصفانه‌ای پرداخته است.
- ۵- جامعیت موضوعات، تفکیک علوم بلاغی از یکدیگر و توجه به جزئیات علوم بلاغی بویژه در بخش بیان و عروض و قافیه و معما از ویژگیهای درخور توجه این کتاب است.

پی‌نوشت

- ۱- «شرح احوال و افکار و آثار و سبک فقیر دهلوی»، موضوع مقاله‌ای است که به وسیله نگارنده در شرف اتمام است. چون هدف اصلی این مقاله بررسی «حدائق البلاغة»ی اوست، به همین مختصر شرح حال اکتفا شد. تذکره‌هایی چون *خزانة عامری* (ص ۳۷۵)، *مجمع النفائس* (صص ۷۰۵-۷۱۱)، *ریاض الشعرا* (صص ۱۶۸۶-۱۶۸۹)، *سفینه هندی* (ص ۱۵۲)، *مردم دیده* (صص ۸۲-۸۵)، *نتایج الافکار* (ص ۵۴۷)، *مخزن الغرائب* (ص ۳۷۵)، *نشر عشق* (ص ۱۲۰۰)، *عقد ثریا* (ص ۴۳) و *تاریخ ادبیات در ایران* (دکتر صفا)، ج ۵/۲ (ص ۱۴۱۸) و *ایندیا آفیس*، ج ۲ (ص ۹۲۶) کم یا بیش به احوال او پرداخته‌اند.
- ۲- برای اطلاعات بیشتر می‌توان به کتاب *منظومه‌های فارسی*، اثر محمدعلی خزانه‌دارلو، ص ۱۲۶ و *تاریخ ادبیات فارسی در شبه‌قاره هند*، اثر ذوالحسن عابدی و سید فیاض محمود، ترجمه مریم ناطق شریف، صص ۸۰-۸۳ مراجعه کرد.
- ۳- از جمله در کلکته ۸۱۴ م؛ لکهنو ۱۸۴۷، ۱۸۸۶ و ۱۹۱۳ م؛ بمبئی ۱۸۸۶، کانپور ۱۸۸۷؛ لاهور ۱۹۲۰.

۴- این ترجمه اردو که به وسیله امام‌بخش صهبائی صورت گرفته است، در حاشیه **حدائق البلاغه** که در شهر کانپور هند در سال ۱۸۸۷ در مطبع نول کثور به صورت چاپ سنگی درآمده، چاپ گردیده است و نسخه‌ای از آن در کتابخانه وزیری یزد موجود است. اثر کارسین دوتاسی (Carcin de Tassy) فرانسوی نیز که تحت عنوان **Rhetorique et prosodie des langues de L'orient musulman** در سال ۱۹۰۰ چاپ شده، در کتابخانه آستان قدس موجود است.

کارسین دوتاسی کتاب خود را به آقای املی سدیو، مدیر مدرسه «زبانهای زنده شرقی» هدیه می‌کند. در بخشی از مقدمه کتاب چنین می‌خوانیم:

«این کتاب بر اساس اثری است با عنوان «**حدائق البلاغه**» (باغهای بلاغت) که رساله‌های فارسی است در معانی و بیان و بدیع از دیدگاه اعراب؛ دیدگاهی که همه مسلمانان آن را پذیرفته بودند. این اثر شهرت زیادی در شرق دارد و از **مختصرالمعانی** تفتازانی - که رساله‌های دیگر در معانی و بیان عربی است و با طرحی متفاوت نوشته شده است - بسیار تخصصی‌تر است....»

۵- ترجمه: آیا رقیب مرا می‌کشد، در حالی که شمشیرهای منسوب به مشارف یمن و سنانهای کبود (فولادی) همبستر من است؟

۶- ترجمه: اگر تو فایق شوی بر خلق، در حالی که از جنس ایشان، این معنی ممکن است زیرا که مشک پاره‌ای از خون آهوست.

مراد شاعر از این بیت تفوق ممدوح است بر سایر انواع انسانی به حدی که اصلاً مناسبتی به نوع انسان ندارد. چون این ادعا در ظاهر ممتنع می‌نماید، شاعر از تشبیه کردن به مشک، امکان این معنی را ثابت کرده است.

۷- مراد از «علم» اعیان ثابته و «دم» نفخ روح است. معنی بیت این است که به اعتبار صور علمیّه (اعیان ثابته) وجود احمد مصدر وجود آدم است و به اعتبار نفخ روح و تولد جسمانی وجود آدم مصدر وجود احمد است. لفظ «زاده از یکدیگر» که در مصراع اول واقع است، لف مجمل است و مصراع ثانی، نشر اوست و لفظ «به علم» به «به دم» لف دوم است.

۸- مراد از «اوج مریخ» برج اسد است. معنی بیت چنین است: «اسد از تیغ مه ضقال ممدوح به حدی فریاد کرد که فریاد او ربع مسکون را در مرکز مثلث یعنی در کره آتش گرفت. یعنی فریاد او آتش به ربع مسکون زد.»

۹- یعنی مکرر و بسیار پلک‌های چشم خود را در این شب بر هم می‌گذارم و باز می‌کنم، گویی با این بستن و باز کردن گناهان و جنایاتی را که روزگار نسبت به من کرده است، برای او می‌شمارم.

غرض شاعر از این بیت، بیان درازی شب است، ولی ضمناً شکایت از روزگار و کثرت گناهان

و جنایات روزگار در حق خود را نیز در این غرض گنجانیده است.

۱۰- دیگر مشترک این کتاب را در صفحات زیر از **معالم البلاغه** می‌توان ملاحظه کرد:
[۲۴۷، ۲۴۹، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۷۷، ۲۷۹، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۰، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۱۴، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۳۲، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۶۲، ۳۶۴، ۳۶۶، ۳۷۱، ۳۷۷، ۳۸۱، ۳۸۳، ۳۸۵، ۳۹۶، ۳۹۷ و ۴۰۳].

۱۱- مطالب و شواهد مشترک این دو کتاب را در صفحات زیر می‌توان ملاحظه کرد (اولین شماره از سمت راست مربوط به **هنجار گفتار** و از چپ مربوط به **حدائق البلاغه** است):
(۱۴۵-۱۴۶، ۸)، (۱۴۸، ۹)، (۱۵۵-۱۵۶، ۱۵)، (۱۵۷، ۱۶)، (۱۵۸، ۱۷)، (۱۶۰، ۱۹)، (۱۶۱، ۲۰-۲۱)، (۱۶۲، ۲۲)، (۱۶۶، ۳۱-۳۲)، (۱۶۸، ۲۵)، (۱۶۹، ۲۴)، (۱۷۴، ۲۷)، (۱۷۴-۱۷۵، ۲۸)، (۱۷۸، ۳۰)، (۱۸۲، ۳۷)، (۱۸۴، ۳۹)، (۱۸۵، ۳۹)، (۱۸۵، ۴۰) و....

منابع

- ۱- آرزو، سراج‌الدین علی‌خان. (۱۳۸۱). **عطیۀ کبری و موهبت عظمی**؛ با مقدمه و تصحیح سیروس شمیسا، چاپ اول، تهران: انتشارات فردوس.
- ۲- _____ (۱۳۸۵). **مجمع النفايس**؛ با تصحیح مه‌رنور محمدخان و دکتر سرفراز ظفر، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۳- اته، هرمان. (۱۹۳۷م). **فهرست ایندیا آفیس**؛ ج ۲.
- ۴- انوشه و دیگران. (۱۳۷۵). **دانشنامه ادب فارسی (شبه‌قاره)**.
- ۵- تقوی، سیدنصرالله. (۱۳۱۷). **هنجار گفتار**؛ تهران: چاپخانه مجلس.
- ۶- رازی، شمس‌الدین محمدبن قیس. (۱۳۷۳ش). **المعجم فی معاییر اشعار العجم**؛ به کوشش سیروس شمیسا، تهران: انتشارات فردوس.
- ۷- رجایی، محمدخلیل. (۱۳۷۹). **معالم البلاغه**؛ شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز، چاپ پنجم.
- ۸- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۹). **نقد ادبی**؛ تهران: امیرکبیر، چاپ چهارم.
- ۹- سید عبدالله: **ادبیات فارسی در میان هندوان**؛ ترجمه دکتر محمد اسلم‌خان، تهران: بنیاد موقوفات افشار.
- ۱۰- سیدفیاض، محمود- سیدوزیر الحسن، عابدی. (۱۳۸۰). **تاریخ ادبیات فارسی در شبه‌قاره هند**؛ ترجمه مریم ناطق شریف، تهران: نشر رهنمون.

- ۱۱- صادقیان، محمدعلی. (۱۳۷۹). **زیور سخن در بدیع فارسی**؛ یزد: انتشارات دانشگاه یزد.
- ۱۲- صدیقی، طاهره. (۱۳۷۷). **داستان‌سرایی فارسی در شبه‌قاره در دوره تیموریان**؛ اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۱۳- فتوحی، محمود. (۱۳۷۹). **نقد خیال (نقد ادبی در سبک هندی)**؛ تهران: نشر روزگار.
- ۱۴- فقیر دهلوی، شمس‌الدین. (۱۸۸۷). **حدائق‌البلاغه**؛ چاپ سنگی، لکهنو.
- ۱۵- منزوی، احمد. (۱۳۷۵). **فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان**، ج ۱۳، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۱۶- ناصر خسرو قبادیانی، ابومعین. (۱۳۷۰). **دیوان اشعار**؛ به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم.
- ۱۷- نصیرالدین توسی، ابوجعفر محمدبن حسن. (۱۳۶۹ش). **معیارالاشعار**؛ به تصحیح جلیل تجلیل، تهران: نشر جامی و انتشارات ناهید، چاپ اول.
- ۱۸- واله‌داغستانی، علی‌قلی‌خان. (۱۳۸۴). **ریاض‌الشعرا**؛ تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، ج ۳، تهران: انتشارات اساطیر.
- ۱۹- وطواط، رشیدالدین. (۱۳۶۲). **حدائق‌السحر فی دقائق‌الشعر**؛ به تصحیح و اهتمام عباس اقبال، تهران: انتشارات کتابخانه سنایی و طهوری.
- ۲۰- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۶۷). **فنون بلاغت و صناعات ادبی**؛ تهران: مؤسسه نشر هما، چاپ چهارم.